

حقوق و تکالیف زن از دیدگاه اسلام (استقلال مالی، اطاعت از شوهر)

نویسندگان: مرتضی محمدی (fa/article/author/54864/)

منبع: رواق اندیشه 1380 شماره 3 (fa/article/journal-/number/8452/%D8%B1%D9%88%D8%A7%D9%82-%D8%A7%D9%86%D8%AF%DB%8C%D8%B4%D9%87-1380-%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1%D9%87-3)

حوزه های تخصصی:

حوزه های تخصصی

(fa/article/field/3363/%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87-/%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AA%D8%AE%D8%B5%D8%B5%DB%8C •

< علوم اسلامی

(fa/article/field/71/%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85-/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C

< فقه و اصول

(fa/article/field/2236/%D9%81%D9%82%D9%87-%D9%88-/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84

< فقه (fa/article/field/2432/%D9%81%D9%82%D9%87/)

< اندیشه و فقه سیاسی

(fa/article/field/2504/%D8%A7%D9%86%D8%AF%DB%8C%D8%B4%D9%87-/%D9%88-%D9%81%D9%82%D9%87-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C

دریافت مقاله

آرشیو

آرشیو شماره ها:	۵۱
سال ۱۳۸۴ (۱۲)	✓
سال ۱۳۸۳ (۱۲)	✓
سال ۱۳۸۲ (۱۲)	✓
سال ۱۳۸۱ (۹)	✓
سال ۱۳۸۰ (۶)	✓

چکیده

زن و شوهر با قرارداد ازدواج، حقوق و تکالیف مختلفی نسبتبه یکدیگر پیدا میکنند. در حقوق اسلام و ایران اصل استقلال مالی زوجین مبنای روابط مالی زوجین است و هر یک از زن و شوهر در اکتساب و تصرف اموال خود استقلال کامل دارند. اما در حقوق کشورهای غربی از جمله فرانسه، در رژیم اشتراک اموال، مرد به عنوان رئیس اشتراک، اداره اموال مشترک زوجین را در اختیار

دارد و در رژیم جدایی مطلق اموال نیز مطابق فرض قانونی، حق تصرف در اموال زن را دارد مگر اینکه زن صریحا آن را رد نماید. از طرف دیگر تامین هزینه خانواده در حقوق اسلام تعهدی یک جانبه است و زن در این زمینه هیچ تکلیفی ندارد ولی در حقوق فرانسه یک تعهد دو جانبه است و زن نیز مکلف به تامین آن است. ریاستشوه‌ر بر خانواده با عنایتبه ضرورت وجود مدیر و سرپرست در هر شکل و جامعه‌ای، یک ریاست اداری است نه استبدادی و هرگز زن، ملزم به اطاعت از مرد در امور شخصی او نیست. هدف اساسی این مقاله، بررسی تطبیقی میان حقوق اسلام و حقوق فرانسه و تبیین برجستگی‌های قوانین اسلام در این زمینه است.

متن

یکی از مسائلی که به عنوان تبعیض بین زن و مرد عنوان گردیده، روابط حقوقی میان زن و شوهر است. برخی در این باره ابراز داشته‌اند که بسیاری از قوانین فقهی بین زن و مرد تبعیض قائل شده است. و ضرورت دارد ایران هم به کنوانسیون بینالمللی حقوق زنان که خواهان تساوی همه جانبه زن و مرد است پیوندد. (1)

برای روشن شدن زوایای مختلف این بحث، روابط زن و شوهر را در مسائل مالی و مسائل غیر مالی آنها (مساله ریاستشوه‌ر در خانواده) در دو گفتار مطرح خواهیم کرد.

گفتار اول: روابط مالی زن و شوهر

در این گفتار پس از توضیح برخی مفاهیم، اختیارات زن و شوهر را در مسائل مالی و چگونگی تامین هزینه خانواده بیان خواهیم نمود.

الف) تبیین برخی مفاهیم

حقوق کشورهای مختلف در باره ارتباط مالی زن و شوهر دو نوع نظام مالی مهم دارد که حدود اختیارات هر یک از زوجین در تصرف و بهره‌برداری از اموال و حقوق و تکالیف آنها را برای تامین هزینه زندگی تعیین میکند که به طور اجمال به معرفی آن دو میپردازیم.

1- رژیم استقلال مالی (جدایی اموال)

استقلال مالی زوجین عبارت است از این که زن و شوهر پس از ازدواج (در

دوران زندگی زناشویی) از دو دارایی ممتاز و جدا از هم برخوردارند. اموال زن و مرد دارایی مشترکی را تشکیل نمدهند و زن پس از عقد نکاح در اداره، تنظیم و تصرف اموال و داراییهای سابق یا اموال مکتسبه در دوران زناشویی استقلال کامل دارد و میتواند هر گونه عمل مادی و حقوقی را نسبتبه آنها انجام دهد. ریاستشوه بر خانواده، هیچ گونه اختیاری در اموال زوجه، برای او به وجود نمیآورد. حقوق ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی، این رژیم را به عنوان تنها رژیم حاکم بر روابط مالی زوجین پذیرفتهاند. در حقوق کشورهای اروپایی؛ همانند فرانسه، سوییس و آلمان نیز به عنوان یکی از مدلهای قرارداد مالی نکاح با نام رژیم جدایی اموال پذیرفته شده است.

2- رژیم اشتراک در اموال

در این رژیم، دارایی زن و شوهر پس از ازدواج یک دارایی مشترک را تشکیل میدهد. شمول این اموال مشترک نسبتبه اموال منقول و غیر منقول و دارایی قبل از ازدواج و پس از آن، با توجه به مدلهای مختلف رژیم اشتراک مالی که در حقوق بسیاری از کشورهای اروپایی وجود دارد متفاوت خواهد بود؛ اما در غالب آنها مرد، اداره، تنظیم و تصرف در این اموال (اموال مشترک) را بر عهده دارد و یا لاقلاً اختیارات مرد گستردهتر از اختیارات زن میباشد. این رژیم هم در سیستم حقوقی رومی - ژرمنی؛ مانند فرانسه و آلمان و هم در سیستم حقوقی کامنلا؛ مثل انگلستان وجود دارد.

ب) اختیارات زن و شوهر در مسائل مالی

اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنها بر اموالشان از اصول مسلم فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد. قانون مدنی هم در ماده 1118 (2) خود آن را پذیرفته است و مطابق آن:

«زن در مسائل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و میتواند در اموال شخصی خود هر گونه دخل و تصرفی نماید؛ بدون آن که موافقتشوه لازم باشد. اعم از این که آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا بعد از آن». (3)

برای اثبات این اصل در فقه شیعه، به دو دلیل از منابع فقهی میتوان استناد نمود.

1- آیه «للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» (4)

یعنی: مردان را از آنچه کسب میکنند و نیز زنان را از آنچه به دست میآورند بهره‌ای است.

کلمه اکتساب به معنی به دست آوردن است اما فرقی که راغب اصفهانی بین معنای کسب و اکتساب متذکر میشود بسیار قابل توجه و دلیل بر مدعاست؛ وی مگوید: کلمه اکتساب در به دست آوردن فایده‌های استعمال میشود که انسان میخواهد خودش از آن استفاده کند و بهره‌برداری اختصاصی از آن نماید و کسب، هم آنچه را که خود میخواهد استفاده کند شامل میشود و هم آن چیزی را که برای دیگران به دست مآورد. (5) از این جهت معنای کلمه کسب از معنای اکتساب عامتر است. مطابق این معنی، زن و مرد چیزی را که به دست مآورند، خودشان مستقلاً حق تصرف و بهره‌برداری از آن را خواهند داشت.

از این رو، مفاد آیه چنین خواهد بود که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست مآورند - خواه اختیاری باشد؛ مانند کسب درآمد یا غیراختیاری؛ مانند ارث و غیره - به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را به طور مستقل خواهند داشت. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه مگوید:

«اگر مرد و یا زن از راه عمل چیزی به دست مآورد خاص خود اوست و خدای تعالی نمخواهد به بندگان خود ستم کند. از اینجا روشن میشود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیازت و اختصاص دادن به خویش است؛ اعم از این که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی میشود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند از آن بهره‌های خواهد داشت و هر کسی هر بهره‌ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است.» (6)

یکی از مفسرین با برداشت وسیعتری از این آیه، نسبتبه آزادی زنان در اشتغال و تجارت، مگوید:

«خداوند در کسب و تجارت نسبتبه سعی و کوشش هر کسی از مرد و یا زن از نعم خود عطا مفرماید... آیه شریفه دلیل است که زنان هم میتوانند به تجارت مشغول شوند و همچنین نسبتبه سعی و کوشش خود از نعم الهی بهره‌مند شوند.» (7)

2- عموم قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»

این قاعده که به نام قاعده «تسلیط» معروف است از قواعد پذیرفته شده، نزد فقهای شیعه است و در فقه، بدان بسیار استناد میشود.

مفاد قاعده مزبور چنین است که همه مردم اعم از زن و مرد نسبتبه اموال

خودشان حق هر گونه تصرفی را دارند و استثنایی هم در مورد این که زن یا زوجه نتواند در اموال خودش تصرف نماید، وارد نشده است، به علاوه روایت «لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» (8) بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست و نیز عموماً متعدد دیگری که در آیات و روایات به این مضمون وارد شده است دلالت بر این مدعا دارد و هیچ تخصیص و استثنایی که شوهر را مجاز نماید در اموال همسر خود تصرف کند، وجود ندارد؛ بر پایه این استدلال، دست مرد از اموال زن کوتاه شده و حق هر گونه مداخله در اموال زن از شوهر سلب گردیده است.

از این رو در مورد استقلال زن از مرد در مالکیت، اداره، تصرف و بهره‌برداری از اموال، مطابق منابع فقهی شیعه بلکه بسیاری از منابع اهل سنت جای هیچ تردیدی نیست.

البته در برخی از کتابهای اهل سنت (9) نقل شده است که بعضی با استناد به آیه «لاتؤتوا السفهاء اموالکم» (10) زنان را از تصرف در اموالشان ممنوع دانستند، با این تفسیر که سفها شامل اولاد صغیر و زنان است؛ اما مطابق تفسیرهای مفسرین شیعه آیه فوق درباره ایتام است و منظور از سفها در این آیه، همان ایتام صغیر است که به رشد کافی در مسائل مالی نرسیده‌اند. (11) در حقوق ایران نیز به تبعیت از فقه شیعه نظام مالی زوجین از زمان تدوین قانون مدنی در سال 1307، از یک ثبات نسبی برخوردار بوده است. این ثبات را باید ناشی از منشا و مبنای محکم آن دانست. ریشه مذهبی و الهی داشتن قواعد حاکم بر این روابط که مانع از بعدالنتی در روابط بین زن و شوهر است را باید علت این ثبات قلمداد نمود. فلسفه این امر نیز بسیار روشن است؛ زیرا از ابتدا، اسلام به جای تشابه‌سازی به «اصل عدالت» توجه نموده است و همانگونه که برخی از صاحب‌نظران دینی اظهار نموده‌اند:

«اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است، همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است؛ یعنی از نظر فقه اسلامی - و لاقلاً فقه شیعه - اگر ثابت‌شود که عدل ایجاب می‌کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است و خلاف عدالت است ناچار باید بگوییم حکم شرع هم همین است؛ زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمیشود. علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل، پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند»

علاوه بر پایه‌گذاری قوانین اسلامی براساس عدالت، اسلام حتی به زوجین اجازه نداد که توافقی نمایند تا منجر به بعدالذی شود. از امام باقر علیه السلام سؤال شد که آیا مرد متواند با زن خود شرط کند که نفقه را به طور کامل و مساوی با زن دیگر به او ندهد و خود آن زن هم از اول این شرط را بپذیرد؟ امام باقر علیه السلام فرمود:

«خیر چنین شرطهایی صحیح نیست، هر زنی به موجب عقد ازدواج خواه ناخواه حقوق کامل یک زن را پیدا میکند...» . (13)

باید توجه داشت که مطالب یاد شده هرگز به این معنا نیست که تمام اصول مترقی اسلام پیاده شده است و یا ثباتی که مطرح کردیم بدین معناست که اصلاحاتی در طول قانونگذاری حقوق ایران انجام نگرفته یا نباید بگیرد؛ بالعکس مقتضیات زمان و تحولات اجتماعی ایجاب میکند هر از چند گاهی راه کارهای مناسب جهت اجرای هر چه بهتر قوانین اسلامی، ارائه شود و اساساً اجتهاد در فقه و پویایی آن به همین معنا است، که فقه باید جوابگوی نیازهای زمان خود باشد. بلکه منظور این است که اصول کلی حاکم بر روابط زوجین از ثبات نسبی برخوردار بوده است.

شایان ذکر است که وقتی این اصول و قوانین مترقی، چهارده قرن قبل در حقوق اسلام بنیان نهاده شده بود و به زن در تصرف اموال خود استقلال کامل اعطا نمود، در کشورهای اروپایی تا قبل از قرن بیستم، از جمله حقوق فرانسه که یکی از مدرنترین و مفصلترین حقوق مدون آنهاست، زنان از حداقل حقوق انسانی هم برخوردار نبودند و اصلاً اهلیت تصرف در اموال خود را هم نداشتند و به اعتراف یکی از نویسندگان فرانسوی (14)، در روابط مالی زوجین، مرد ارباب زندگی مشترک بود و اختیارات او در اداره، تنظیم و تصرف اموال حتی در اموال اختصاصی زن، شبه مطلق بوده است؛ زیرا در رژیم قانونی 1804م. فرانسه، اداره و تصرف تمام اموال مشترک و اختصاصی زن، به عهده مرد نهاده شده بود و آن هم به عنوان یک مدیر غیر مسؤول. طبیعی خواهد بود که چنین قانونی با توجه به تحولات زمان به دلیل ظالمانه بودن آن، باید متحول شود و به تعبیر این نویسنده فرانسوی:

«قانون 1965م. تنها سعی کرده اختلاف موجود بین زن و شوهر را کاهش دهد.» . (15)

و یا به قول کورنو:

«در این بازنگری سعی شده، برابری زن و مرد در نظام اشتراک اموال برقرار شود

و یا حداقل گرایش به برابری در آن دیده میشود و تحت این روابط متنوع، زن و شوهر در وضعیتهای آن چنان تبعیضآمیزی قرار نداشته باشند» (16) اما باید گفت علیرغم همه گرایشها به سمت اعطای استقلال به زن، هنوز هم در رژیم قانونی (17) جدید که اکثر زوجین فرانسوی تحت این رژیم ازدواج میکنند، اموال مشترک زن و مرد، در صورت فقدان شرط خلاف، توسط مرد اداره میشود. حتی مطابق رژیم جدایی مطلق اموال، قانونگذار فرض را بر این نهاده که شوهر اجازه تصرف در اموال زوجه را دارد و مطابق آن شوهر میتواند، انواع تصرفات را در مورد اموال زن انجام دهد؛ مگر این که زوجه صریحاً تصرف شوهر را رد نماید. (18) اما به هیچ وجه چنین فرضی در حقوق ایران و اسلام مطابق فقه شیعه وجود ندارد.

به همین سبب با مقایسه اجمالی بین قانون اسلام و قوانین دنیای متمدن غرب که شاید مفصلترین و کاملترین آنها، قانون مدنی فرانسه باشد میتوان گفتبر خلاف تصور عدهای، حدود اختیارات زن و آزادی و استقلال او در انجام امور مالی و روابط حقوقی و اقتصادی در شریعت و نظام حقوقی اسلام، به مراتب وسیعتر و بیشتر از آن مرزهایی است که در نظامهای حقوقی کشورهای مدعی تمدن برای زن شناخته شده است. (19)

با توجه به مطالب فوق، تعجآثور است که بعضی از حقوقدانان فرانسوی (20) از باب نمونه تنها حقوق اسلام را به عنوان یک رژیم حقوقی مطرح میکنند که هیچ نظم مالی در خصوص زوجین ندارد. در حالی که قبل از تدوین هر قانونی در فرانسه، قواعد و قوانین بسیار ریز و دقیقی در باب ارث، تامین هزینه (نفقه)، مهر و مسائل مالی دوران نکاح و پس از نکاح در قرآن و سنت اهل بیت علیهم السلام تدوین شده بود. حمل این گونه نظریات بر باطلاعی آنها هم آسان نیست.

ج) تامین هزینه و معاش خانواده (نفقه)

یکی از حقوقدانان با انتقاد از قانون مدنی ما که به تبعیت از حقوق اسلام تامین هزینه زندگی خانواده را به عهده مرد گذاشته است، چنین مگوید:

«قانون مدنی ما از یک سوی مرد را و مدارد که به زن خود نفقه بدهد؛ یعنی جامه، خوراک و مسکن وی را آماده کند، همچنان که مالک اسب و استر باید برای آنان خوراک و مسکن فراهم آورد مالک زن نیز باید این حداقل زندگی را در دسترس او بگذارد». (21)

در بسیاری از حقوق کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، تامین هزینه زندگی

مشترک و تکلیف انفاق یک تعهد دو جانبه است و زن و شوهر هر دو مکلف به کسب درآمد و تامین هزینه خانواده هستند. اما از نظر اسلام تامین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن (نفقه زن) به عهده مرد است. و زن از این نظر هیچگونه مسؤولیتی ندارد. بنابراین، تکلیف مرد در دادن نفقه زن، یک تکلیف یک جانبه است و موسر (متمکن) یا معسر بودن زن، تاثیری در آن ندارد. حتی اگر زن دارای ثروت کلانی هم باشد، الزامی ندارد که از اموال شخصی خود، مخارج و مایحتاج زندگی خود را تامین کند.

بنابراین، اگر کسی بخواهد انتقادی بر حقوق اسلام نماید، باید از جانبداری حقوق اسلام از زن بگوید. ولی چنان که برخی از اسلامشناسان معاصر اظهار نمودند:

«حقیقت این است که اسلام نخواست به نفع زن و علیه مرد، یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند. اسلام نه جانبدار زن است و نه جانبدار مرد. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندی که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است» . (22)

از این رو مدعیان حمایت از حقوق زن به تعبیر مرحوم شهید مطهری بناچار به یک دروغ شاخدار متوسل میشوند و مگویند: فلسفه نفقه این است که مرد خود را مالک زن میداند و او را به خدمت خود مگمارد همانگونه که مالک حیوان ناچار است مخارج ضروری حیوانات مملوک خود را بپردازد. باید از این مدعیان پرسید که از کجای قانون اسلام شما استنباط کردید که مرد مالک زن میباشد و علت نفقه دادن مرد، مملوک بودن زن است. این چگونه مالکی است که از نظر اسلام حق ندارد به مملوک خود بگوید این ظرف آب را به من بده! این چگونه مالکی است که مملوکش هر درآمدی کسب کند به خودش تعلق دارد و مالک، حق دخالت در آن را ندارد! این چگونه مالکی است که اگر زن به کودکش شیر دهد میتواند اجرت آن را مطالبه نماید! (23) چنین نسبتی به آن دسته از نظامهای حقوقی کشورهای غربی از جمله فرانسه نزدیکتر است که در رژیمهای اشتراک اموال، اختیارات شوهر مطابق قانون 1804 تا قبل از اصلاح 1965، شبه مطلق بوده است و مرد، حاکم و ارباب اموال اشتراکی شناخته میشد. (24)

گفتار دوم: ریاستخانواده

ریاستشوهر و اجازه زن از او در مسائلی که مربوط به اداره خانواده است، هم قانونی است و هم شرعی.

بر اساس شرع اسلام و ماده 1102 قانون مدنی، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر

یک از زوجین حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر پیدا خواهند نمود. همانطور که در قرآن کریم آمده است: «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (25)؛ یعنی برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌های قرار داده شده است همچنان که تکالیفی بر عهده زنان قرار گرفته از حقوقی نیز برخوردارند و بین حقوق و تکالیف آنها تعادلی برقرار است. عدالت اقتضا میکند که حقوق و تکالیف بر اساس تواناییهای روحی و طبیعی و جسمی بین آنها تقسیم شود. از این رو در حقوق اسلام، همانطوری که تکلیف انفاق و تامین هزینه زندگی خانواده مطابق آیه 34 سوره نساء بر عهده مرد نهاده شده است، زن نیز در مقابل مکلف شده تا از مرد به عنوان رئیس تشکل خانواده، اطاعت نماید. در ذیل به طور مختصر فلسفه و ادله و حدود اطاعت زن از مرد را بیان خواهیم نمود.

الف) فلسفه ریاستشهر بر خانواده

خانواده به عنوان اولین و بنیادترین تشکل در جامعه، نیاز به مسؤول یا سرپرست دارد و پر واضح است که هیچ تشکل و اجتماعی بدون مسؤول و رهبری واحد که تدبیر امور را در دست داشته باشد، ممکن نیست. واگذاری اداره خانواده که متشکل از زن و مرد است به هر دوی آنها در واقع به معنای فقدان مسؤول و سرپرست در چنین تشکل بنیادی جامعه است. متأسفانه در بسیاری از کشورهای غربی که تا قبل از قرن بیستم، زن از حداقل حقوق انسانی خود هم برخوردار نبود و با ازدواج، در زمره محجورین در مآمد امروزه با افراطگری فمینیسمی و واگذاری ریاستخانواده به هر دوی آنها یا به عبارت دیگر بسرپرست نمودن کانون خانواده، باعث اضمحلال این جامعه بنیادین شدند.

اگر منظور مدعیان تساوی حقوق زن و مرد تشابه حقوق و تکالیف آنها در همه امور، بدون توجه به تواناییها و خصلتهای روحی و جسمی آنها باشد، میتواند از مصادیق ظلم به شمار آید. نقش مردانه دادن به زن و تقسیم وظایف بین زن و مرد بدون توجه به زن بودن او، ظلمی مضاعف است.

گویا مدعیان تساوی حقوق زن و مرد میخواهند از غرب پیشی گیرند؛ زیرا به اعتراف برخی از حقوقدانان غربی تشابه حقوق زن و مرد ممکن نیست؛ مازو یکی از معروفترین حقوقدانان فرانسوی که به نام مادر حقوق مدنی فرانسه شهرت دارد، در ارزیابی قانون اصلاح حقوق ازدواجی 1965م. که از مهمترین اصلاحات است منویسد:

«آرامی خواهد بود اگر بخواهیم رژیم مالی تنظیم کنیم که مطابق آن نه زنی وجود داشته باشد و نه شوهر، بلکه در این نظام، زوجینی قرار گیرند که مطلقاً دارای وضعیتیکسان و مشابه باشند؛ زیرا تساوی صرف، قابل تحقق نخواهد بود. و قانون 1965 هم نخواست استبه چنین امری دست پیدا کند. و تنها سعی کرده است که اختلاف موجود بین زن و شوهر را کاهش دهد...» (26)

برخی نیز الفاظ مورد استعمال را مورد انتقاد قرار داده و گفتهاند:

«استفاده از کلمه ریاست در خانواده نه تنها حافظ نظم و امنیت نیست بلکه در مرد خودبزرگبینی ایجاد میکند و سایر افراد خانواده را زیر سلطه آن، گرفتار تنش میکند.» (27)

علماظاهر لازمه گفته ایشان این است که باید عنوان ریاست را از رئیس جمهور یا ریاست فلان اداره یا کارخانه نیز برداشت؛ چرا که اگر عنوان ریاست در مجموعه کوچک خانواده تا بدین حد خطرناک و موجب خودبزرگبینی است، به طریق اولی در مجموعه‌های وسیعتر موجب خود بزرگبینی در فرد خواهد شد.

(ب) ادله

اثبات ریاستشوهر بر خانواده از ناحیه قرآن و روایات روشن و قطعی است.

1- «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم.» (28)

مردان سرپرست زنان هستند، به خاطر برتریهایی که خداوند برای بعضی نسبتبه بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر نقههایی که از اموالشان به زنان میپردازند.

خداوند متعال در آیه فوق حق ریاستبر خانواده و سرپرستی و تدبیر امور خانواده را به دلیل برتریهای طبیعی جنس مرد به او سپرده است و در مقابل، مرد مکلف شده است که مخارج و هزینه زندگی او را تامین نماید. آیه فوق بعد از این که اصل سرپرستی و ریاستشوهر را بیان میکند به حکمتیا علت این امتیاز و حق اشاره میکند و میفرماید:

«بما فضل الله بعضهم على بعض»؛

یعنی «این سرپرستی به خاطر تفاوتهایی است که خداوند از نظر آفرینش روی مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده» و بلافاصله در مقابل چنین حقی، تکلیفی را به عهده شوهر قرار میدهد و میفرماید:

«و بما انفقوا من اموالهم.»؛

یعنی «این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و

پرداختهای مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» . (29)

باید توجه داشت که این برتری جنس مرد بر زن در ریاست و اداره خانواده، از حیث وزن انسانی و اجتماعی او نیست، بلکه بر اساس مصلحت اجتماعی و از باب خاصیت‌های طبیعی و فطری زن و مرد به او داده شده است. قرآن کریم هیچ نقشی برای جنسیت در برتری و کرامت انسانی قائل نشده است و فقط تقوی را ملاک برتری انسان نسبت به دیگران دانسته است. (30) مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین آورده است:

«خداوند متعال در کتاب کریمش بیان کرده که مردم همگی و بدون استثنا چه مردان و چه زنان شاخه‌هایی از یک تنه درختند و اجزا و ابعاضی هستند برای طبیعت واحد بشریت و مجتمع در تشکیل یافتن، محتاج به همه این اجزا است. همان مقدار که محتاج جنس مردان است محتاج جنس زنان خواهد بود؛ همچنان که فرمود «بعضکم من بعض» (همه از همید) . این حکم عمومی منافات با این معنا ندارد که هر یک از هر دو طایفه زن و مرد خصلتی مختص به خود داشته باشد؛ مثلا نوع مردان دارای شدت و قوت باشند و نوع زنان دارای رقت و عاطفه. چون طبیعت انسانیت هم در حیات تکوینی و هم اجتماعاً نیازمند به ابراز شدت و اظهار قدرت و هم محتاج به اظهار مودت و رحمت است ... این دو خصلت دو مظهر از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری است روی این حساب دو طایفه مرد و زن از نظر وزن و از نظر اثر وجودی با هم متعادلند؛ همچنان که افراد طایفه مردان با هم اختلافی در شؤون طبیعی و اجتماعی دارند... پس میتوان گفت که این است آن حکمی که از ذوق مجتمع سالم و دور از افراط و تفریط منبعث میشود. از ذوق مجتمعی که طبق سنت فطرت تشکیل شده عمل میکند و از آن منحرف نمیشود» . (31)

همچنین در تفسیر نمونه ذیل همین آیه آمده است:

«قرآن در اینجا تصریح میکند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود... و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است» . (32)

2- روایات روایات متعدد معتبری دلالت بر این امر دارد که از جمله آنها، حدیث امام محمد باقر علیه السلام است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل میکند: زنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر فرمودند:

از مرد اطاعت کنید و عصیان نکنید... بدون اجازه او روزه نگیرید... بدون اذن

شوهر از منزل خارج نشوید. (33)

روایت دیگری - که هم به سند کلینی و هم مرحوم صدوق دارای سند معتبری است - از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود:

زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای فرستاده خداوند، حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: ... از خانهاش بیرون نرود، مگر با اجازه شوهرش و اگر با اجازه او بیرون رود، فرشتگان آسمان، فرشتگان زمین، فرشتگان خشم و فرشتگان مهر و رحمت، او را نفرین کنند، تا به خانهاش برگردد... (34)

بنابراین، اصل اعطای ریاستخانواده به شوهر از منظر قرآن و روایات جای تردید نیست و ماده 1105 قانون مدنی (35) نیز به صراحت آن را بیان نموده است.

ج 3- حدود ریاستشوهر

ریاستشوهر بر خانواده به هیچ وجه استبداد یا تحکم و یا به زعم بعضی، (36) اختیار مالکانه نیست، بلکه به تعبیر یکی از حقوقدانان عربزبان، ریاستشوهر یک سلطه حکیمانه اداری است؛ نه استبدادی. (37) علامه طباطبایی دانشمند و مفسر بزرگ اسلامی در تفسیری از آیه «فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف» (38) مفرماید:

«همچنین قیومت (ریاست) مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند و معنای قیومت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او در دفاع از منافعش سلب کند پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد و هم متواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم متواند از آن دفاع نماید و هم متواند برای رسیدن به این هدفهایش به مقدماتی که او را به هدفهایش مرساند متوسل شود». (39)

همچنین در تفسیر نمونه در ذیل آیه «الرجال قوامون علی النساء...» آمده است:

«قرآن در اینجا تصریح میکند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسؤولیتها و مشورت‌های لازم است) ... و این موقعیتبه خاطر وجود خصوصیتی در مرد است». (40)

از این رو، زنان تا آن حد موظف به اطاعت از شوهر هستند که مربوط به حقوق همسران است و هرگز مردان، حق دخالت در اموال و درآمدهای اقتصادی زنان را ندارند - آن طوری که در حقوق اروپایی قبل از قرن بیستم وجود داشته است

- و حتی وظیفه رسیدگی به کارهای شخصی شوهر، اعم از تهیه غذا یا شستن لباس و غیره را نیز ندارند؛ نه این که چنین وظیفه‌های ندارد بلکه در امور شخصی زن، شوهر موظف است در صورت نیاز و متعارف بودن آن، برای او خادم بگیرد. بدین جهت، موضوع ریاستشوه‌ر و اطاعت زن از او محدود میشود به خروج زن از منزل و اشتغال او به کارهایی که به تشخیص شوهر به عنوان سرپرست و مسؤول این جامعه، آن را به مصلحت نداند و یا به نظر برخی از فقها خروج از منزل شوهر در صورتی بر زوجه ممنوع است که با حق شوهر منافات داشته باشد. (41) اما با وجود این، کسانی که در پی حذف هر گونه سرپرستی در این جامعه کوچک و بنیادی هستند، چنین مگویند:

«کسب اجازه زن از شوهر برای خروج از خانه... جنبه تصریحی و آمرانه نداشته بلکه ارشادی و غیر مستقیم بوده است». (42)

علاوه بر این که نویسنده هیچ استنادی برای کلام خود ارائه ننموده است، لزوم کسب اجازه زن از شوهر برای خروج از منزل در روایات متعددی به صراحت بیان شده و آن را در زمره حقوق شوهر دانسته است که پیش از این بدان اشاره گردید. این نویسنده در بخش دیگری از کلام خود منویسد:

«بر پایه نظرهای فقهی که عقل و مقتضیات اجتماعی و عامل زمان و مکان در شکلیابی آن لحاظ شده است... خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر حداکثر به ناشرگی زن مانجامد که مجازات زن ناشزه محرومیت از دریافت نفقه است... در نتیجه ممنوعالخروج شدن زنان از سوی شوهرانشان مبنای شرعی ندارد... اجبار زن به این تمکین فاقد دلیل شرعی است». (43)

علاوه بر این که چنین ادعایی نیز بدون مستند شرعی میباشد، هیچ یک از فقها این نظریه را نپذیرفته‌اند. گذشته از این که به طور ابتدایی چنین اجازه‌های به زن داده نشده است، حتی در صورت تخلف شوهر از وظایف خود در پرداخت نفقه زن حق ندارد خود را از اطاعتشوهر خارج کند، بلکه فقط میتواند شوهر را از طریق مراجع قضایی ملزم به پرداخت نفقه نماید و حاکم میتواند او را تعزیر کند یا تقاضای طلاق نماید اما هرگز مجاز نیستخود را از تمکین خارج نماید. (44) قانون مدنی ایران نیز به تبع شرع در ماده 1129 و 1205، حکم به الزام و یا طلاق داده و هرگز خروج از طاعت را تجویز ننموده است.

اصولا تعهداتی که هر یک از زوجین در اثر قرارداد ازدواج بر عهده مگیرند جنبه اختیاری ندارد که زن بتواند به اختیار خود از آن سر باز زند. لازمه چنین تفسیری از حقوق و تعهدات این است که شوهر نیز بتواند به طور اختیاری از

دادن نفقه امتناع کند و در مقابل به زن گفته شود که متوانی خود را از اطاعتشهر خارج نمایی و به تعهدات خود عمل نکنی. روشن است که چنین برداشتی موجب ظلمهای فراوانی در حق زنان خواهد شد.

نتیجهگیری

روابط مالی و غیر مالی زن و شوهر در حقوق اسلام بر پایه عدل استوار است. در روابط مالی زوجین، زن از استقلال کامل در مالکیت و تصرف اموال خود برخوردار است و این را باید از افتخارات حقوق اسلام شمرد؛ چرا که تا قبل از قرن بیستم در اکثر کشورهای اروپایی زن از حداقل حقوق انسانی برخوردار نبوده و در زمره محجورین قرار داشت. در روابط غیر مالی نیز یاستخانواده به خاطر مصالح اجتماعی و مسائل روحی و طبیعی به شوهر واگذار گردیده است. اما هرگز این ریاست جنبه استبدادی ندارد بلکه یک ریاست اداری حکیمانه است و اطاعت زن از شوهر و لزوم کسب اجازه برای خروج زن از منزل به همین جهت است و در سایر موارد، مانند رسیدگی به امور شخصی مرد، زن ملزم به اطاعت نیست.

پنوشتها:

1. مهرانگیز کار، پیام هامون، ش 13، مورخ 10/12/77، صص 4 و 5.
2. ماده 1118 قانون مدنی: «زن مستقلا متواند در دارایی خود هر تصرفی را مخواهد بکند.»
3. سید مصطفی، محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ پنجم 1374، ص 317.
4. نساء/32.
5. حسین بن محمد، الراغب الاصفهانی، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، 1404ق، ص 431.
6. سید محمد حسین، طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر همدانی، تفسیر المیزان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1363 ج 4، ص 534.
7. محمد کریم، علوی حسینی موسوی، کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدقائق، حاج عبدالمجید - صادق نوبری، تهران، چاپ سوم، 1396ق، ج 1، ص 352.
8. محمد بن علی ابن بابویه، قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ج 4، ص 93؛ محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 10،

9. ابوبکر بن مسعود، کاشانی حنفی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، المكتبة الحبيبية، پاکستان، چاپ اول، 1409ق. ج 7، ص 170؛ علی بن احمد ابن حزم الاندلسی، المحلی، دارالفکر، بیروت، ج 8، ص 288.

10. نساء/5.

11. سید محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ص 270. و ناصر، مکارم شیرازی، و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران 1366، ج 3، ص 267.

12. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و یکم، زمستان 1374، صص 156-155.

13. ر. ک. همان، ص 450.

14. Henri et Leon Mazeaud, Lecons de Droit Civil "Rgimes Matrimoniuax" Editions Montchrestiem, paris, cinquieme, .Edition,1982,P.134

15. Ibib.

16. Creard,Cornu,les regimes matrimoniauxn, Pressesuniversitaires .de la france, Paris, 1 er Edition,1974.P.195-196

17. رژیم قانونی به رژیمی گفته میشود که در صورت عدم تعیین قرارداد مالی توسط زوجین در زمان ازدواج، این رژیم به طور اتوماتیک بر آنها حاکم خواهد شد.

18. Henri et Leon Mazeaud,op.cip,P554-555.

19. سید مصطفی، محقق داماد، پیشین، ص 317.

20. Encyclopedie, Dalloz, droit civil "regimes matrimoniauxr" Edition Dalloz,paris,1975,P. 2

le regime matrimonial contrairement a ce quon a parfois affirme n|existe pas dans tous les systemes juridiques :il est ignore au moins du droit musulman

(رژیم مالی بر خلاف آنچه که برخیها تأیید کردهاند در تمام سیستمهای حقوقی وجود ندارد.حداقل در حقوق اسلام از این موضوع غفلت شده است.)

21. مهرانگیز منوچهریان، به نقل از مرتضی، مطهری، پیشین، ص 258.

22. مرتضی مطهری، پیشین، ص 264.

23. همان، صص 259 و 263.

- .Henri et Leon Mazeaud,op.cip,P.134.24
25. بقره/228.
- .Henri et Leon Mazeaud,op.cip,P.134 .26
27. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان، نشر قطره، تهران، چاپ اول، 1378، ص322.
28. نساء/34.
29. ناصر، مکارم شیرازی، و دیگران، ج 3، پیشین، ص371.
30. حجرات/13: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»
31. سید محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ج 4، صص 405-406.
32. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ص370.
33. محمد بن حسن، حر عاملی، پیشین، ج14، باب 79 از ابواب مقدمات نکاح، حدیث1، ص112.
34. همان، ص 111.
35. ماده 1105ق.م.: «در روابط زوجین ریاستخانواده از خصایص شوهر است.»
36. مهرانگیز، منوچهریان، به نقل از مرتضی، مطهری، پیشین، ص258.
37. وهبة الزحیلی، الاسرة المسلمة فی العالم المعاصر، دار الفکر، دمشق، چاپ اول، 1420ق، ص 82.
38. بقره/234.
39. سید محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ص 544.
40. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، پیشین.
41. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، منهاج الصالحین «المعاملات»، نشر مدینة العلم، قم، چاپ بیستوهشتم، 1410ق)، ص 289.
42. مهرانگیز کار، ماهنامه زنان، شماره 44، تیر 1377، ص21.
43. همان.
44. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، المكتبة الاسلامية، تهران، چاپ دوم، 1366، ج 31، ص 207: «اذا ظهر من الزوج النشوز بمنع حقوقها الواجبة من قسم و نفقة و نحوها فلها المطالبة بها و وعظها اياه، و الالرافعت امرها الی الحاکم و کان للحاکم الزامه بها و لیس لها هجره و لا ضربه، كما صرح به غیر واحد مرسلین له ارسال المسلمات... ان عرف الحاکم ... و امره بفعل ما یجب، فان نفع و الالاعززه بما یراه.»